



آزادی

در اندیشه امام خمینی

به حساب می‌آید. به عبارت دیگر، آزادی حقی است الهی برای انسان که هیچ انسان دیگری حق گرفتن آن را ندارد. واقعیت این است که خداوند متعال انسان را آزاد آفریده و اختیار را که لازمه آزادی می‌باشد در کنار آن به او عطا فرموده است. نتیجه این که انسان مختار است و می‌تواند انتخاب کند یعنی خداوند انسان انتخابگر آفریده نه انسانی که در چارچوب جبرها عمل می‌کند.

نکته بسیار مهم در اینجا این است که اگر انسان آزاد، مختار و انتخابگر نبود، اصلاً بهشت و جهنم معنی و مفهوم نداشت، زیرا این دو ماوا فقط در چارچوب انتخاب، عقلانی می‌شود. در صورتی که فردی قدرت انتخاب نداشته باشد و نتواند بین بد و خوب یکی را انتخاب کند، تنبیه و تشویق او چه معنایی دارد. اینجا است که به خوبی مفهوم بهشت و جهنم، پاداش و عذاب منطقی گردیده و آزادی و اختیار و حق انتخاب

اکنون یازده سال از عمر نشریه رازی می‌گذرد و به لطف خداوند متعال امیدواریم که سال‌های متمادی انتشار این نشریه ادامه یابد. در این یازده سال برای بعضی از ماه‌ها ویژگی خاصی قایل شده بودیم که خرداد یکی از آنها است. در طول این مدت خرداد را به دلایل مختلف ماه امام خمینی (ره) نامیدیم و تلاش کردیم در هر نوبت مطالبی درباره این مرد بزرگ و ناجی ایران اسلامی از چنگ استبداد و استعمار به نگارش درآوریم. در شرایط فعلی و به برکت وجود دولت جناب آقای خاتمی که تأکید بیشتری بر آزادی و اعلام نظر از جانب مردم می‌شود ما نیز در تأیید این روند افتخارآمیز به بررسی این واژه ارزشمند از دیدگاه امام کبیر می‌پردازیم. امید است تا مفید فایده قرار گیرد.

آزادی موهبتی است الهی که از جانب خداوند متعال به انسان هدیه شده و عامل اصلی تکامل او

انسان را نمایان می‌سازد.

با توجه به مطالب مطروح به این نتیجه می‌رسیم که آزادی جزء فطرت انسان است و باید آن را یک امر فطری تلقی نماییم. زمانی که امری فطری شد دیگر جدا نمودن آن از وجود انسان امکان ندارد چرا که یکی از ویژگیهای ذاتی و روحی او به حساب می‌آید. به عبارت دیگر، همان‌گونه که ویژگی‌های فیزیولوژیک انسان قابل تغییر نیست، خصوصیات سایکولوژیک او هم تغییرناپذیر است و امکان ندارد تغییری در این زمینه در نوع بشر داده شود.

واقعیت این است که در طول زندگی انسان، آزادی دارای دشمنان قدرتمندی بوده که تمام امکانات مادی را نیز در اختیار داشته‌اند و تنها چیزی که باعث شده این واژه علیرغم تمام امکانات زورمدارانه نمیرد و همچنان در ذهن و دل انسان باقی بماند، همین ویژگی فطری بودن آن است.

هر ویژگی فطری انسان به طور طبیعی نمود اجتماعی پیدا می‌کند که آزادی نیز از این خصوصیت برخوردار است. نمود اجتماعی آزادی در چارچوب آزادی تفکر، آزادی بیان، آزادی قلم و آزادی عمل است که همه این موارد همراه با انتخاب می‌باشد. به عبارت دیگر، آزادی در کنار انتخاب مفهوم واقعی پیدا می‌کند در غیر این صورت، یعنی نبودن قدرت انتخاب، آزادی اجتماعی معنایی ندارد.

آزادی تفکر که به معنی فکر کردن در ابعاد مختلف و در مورد موضوع‌های گوناگون است و زمینه نظریه‌پردازی در جنبه‌های گوناگون را فراهم می‌سازد معمولاً با مشکل چندان مواجه نیست، زیرا هنوز مطالب در ذهن‌ها و مغزها

وجود دارد و کسی را توان مقابله با آن نیست. مخالفت از زمانی شروع می‌شود که مطالب ذهنی و فکری از طریق بیان و قلم به جامعه ارایه می‌شود. بنابراین، آزادی بیان و قلم و به دنبال آن آزاد عمل و رفتار است که در بعد سیاسی و اجتماعی اهمیت می‌یابد.

آزادی بیان، قلم و رفتار به این معنا می‌باشد که هر فردی بتواند اندیشه‌های خود را بیان نماید و یا در چارچوب مقالات و کتاب‌ها آن را به رشته تحریر در آورد و به دنبال آن بتواند اعمال و رفتار خود و دیگران را بر مبنای تفکر خود تنظیم نماید. اگر این فرد در اجتماع قدرت انجام این اقدامات را داشته باشد، جامعه برخوردار از آزادی اجتماعی است وگرنه نه.

در اینجا بحث دیگری که در کنار آزادی و از بعد حکومتی مطرح می‌شود، بحث نظم و حق اجتماعی می‌باشد. این بحث به دنبال این موضوع اجتماعی است که آیا آزادی بی حد و مرز می‌باشد و یا این‌که به دلیل نظم اجتماعی ضروری است حد و حدودی برای آن قایل شد. شاید بتوان گفت حساس‌ترین بحث در مورد آزادی همین بحث می‌باشد که آن را مرزهای آزادی می‌نامند. دلیل این بحث این است که هیچ متفکری آزادی را بدون مرز تعریف نکرده و هیچ بیان، قلم و عملی را بدون کنترل نخواست است اما موضوع مهم این است که این حد و مرز و کنترل چگونه باشد که ضمن حفظ نظم و حقوق اجتماعی هیچ‌گونه محدودیتی برای آزادی واقعی در ابعاد گوناگون به وجود نیاورد.

آنچه که در طول زندگی بشر تجربه شده و آنچه که در قرون اخیر - که علوم انسانی و اجتماعی از رشد بیشتری برخوردار بوده -

حاصل گردیده این است که اندک محدودیت‌های گفتاری و رفتاری انسانها در جوامع فقط در چارچوب آزادی انسان قابلیت پذیرش دارد و از منطبق استوار بهره‌مند است. به عبارت دیگر، حد آزادی یک فرد آزادی دیگران است و تا زمانی که آزادی فرد و اجتماع خدشه‌دار نشده این آزادی ادامه دارد.

بحث دیگر این‌که این حد را چه کسی تعیین می‌کند و چگونه تعیین می‌شود که با سوءاستفاده از آن آزادی فردی و اجتماعی محدود نگردد. تاکنون بهترین روشی که برای اعمال این محدودیت در نظر گرفته شده محدودیت قانونی است. یعنی قانون حد و مرز آزادی را تعیین می‌کند و در صورتی که قانون‌گذار از وجاهت و مشروعیت خاص برخوردار و منتخب واقعی مردم باشد، قانون تصویب شده او مورد قبول واقع می‌شود، زیرا چنین قانون‌گذاری به هیچ‌وجه در پی محدود نمودن آزادی نیست بلکه در پی گسترش آن همراه با در نظر گرفتن مصالح و منافع جامعه است.

در چنین شرایطی یعنی اجرای قانون قانون‌گذار مشروع که تقریباً شرایط ایده‌آل به نظر می‌رسد، آزادی‌های فردی و اجتماعی حفظ و نظم و امنیت اجتماعی نیز تأمین می‌گردد. در این شرایط آزادیهای بیان، قلم و رفتار تحت تأثیر سلیقه‌های شخصی نبوده و هر روز مورد تهدید قرار نمی‌گیرد و قانون بهترین و مهم‌ترین حافظ آزادی به شمار می‌آید.

نبود آزادی و یا فقدان حاکمیت قانون بر روند آزادی در ابعاد گوناگون در کوتاه مدت برای مردم قابل تحمل است ولی در درازمدت به

دلیل فطری بودن آزادی باعث مقاومت‌های شدید، مخالفت و در نهایت انقلاب می‌شود. حکومت خوب و عاقل حکومتی است که منتظر انقلاب و دگرگونی بنیانی نمی‌شود و با انجام اصلاحات دایمی و تأمین خواسته‌های قانونی و مشروع مردم زمینه انقلاب را از بین می‌برد.

دموکراسی که به معنی قدرت مردم و یا مردم سالاری است به روشی از حکومت اطلاق می‌گردد که در آن مردم در انتخاب و یا برکناری حاکمان آزاد هستند و این حق در چارچوب حکومت به رسمیت شناخته شده است. در واقع، حکومت مردم سالار حکومتی است که در آن به بارزترین نمود آزادی که آزادی سیاسی و در رأس آن تعیین حاکمیت است پاسخ داده و آن را تأمین و نهادینه کرده است.

حضرت امام خمینی (ره) که قهرمان مبارزه در راه آزادی و سنبل تفکر آزادی دینی و اندیشه سیاسی اسلامی است موفق گردید، این اندیشه را جامعه عمل پوشانده و بزرگترین انقلاب دوران معاصر را رهبری نماید. امام با اندیشه‌های ضد استبدادی یکی از قدرتمندترین دیکتاتورهای مورد حمایت ابرقدرت‌ها را به زیر کشید و حقانیت انقلاب اسلامی را که بر مبنای اندیشه او شکل گرفته بود به اثبات رساند.

حضرت امام آزادی را حق مردم و عطا شده از جانب خداوند می‌دانند و مقابله با این فکر را جرم تلقی می‌کنند. ایشان در این مورد می‌فرمایند: «کلمه این که اعطا کردیم آزادی را، این جرم است. آزادی مال مردم هست، قانون آزادی داده، خدا آزادی داده به مردم، اسلام آزادی داده، قانون اساسی آزادی داده به مردم» (۱).

ایشان در جای دیگری می‌فرمایند: «اسلام انسان را آزاد خلق کرده است» (۲).

امام در مورد این که آزادی برای انسان یک حق است و نه یک امتیاز، می‌فرمایند: «حق اولیه بشر است که من می‌خواهم آزاد باشم و من می‌خواهم حرفم آزاد باشد، من می‌خواهم مستقل باشم، من می‌خواهم خودم باشم» (۳).

حضرت امام در جایی دیگر به تعریف جامعه ایده‌آل که در آن اثری از استبداد و اختناق وجود ندارد پرداخته و وعده چنین جامعه‌ای را به مردم می‌دهند، ایشان می‌فرمایند: «جامعه آینده ما جامعه آزادی خواهد بود و همه نهادهای فشار و اختناق و هم چنین استعمار از میان خواهد رفت» (۴).

یکی از بحث‌های مهم در باب آزادی مربوط به این نکته است که آزادی برای چه؟ یعنی چه کسی می‌تواند از آزادی تفکر، بیان، قلم و عمل استفاده کند و چه کسی از این حق محروم است؟ در بسیاری از موارد آزادی برای موافقان دولت و نظام وجود دارد ولی مخالفان از چنین حقی برخوردار نیستند. آنان نمی‌توانند با دولت مخالفت کنند و نظرات خود را در این باب بیان دارند. واقعیت این است که آزادی در جایی معنا پیدا می‌کند که مخالف توان سخن گفتن و قلم زدن داشته باشد، در غیر این صورت آزادی ناقص و یا حتی صوری است. حضرت امام که به معنای واقعی معتقد به آزادی آن هم به طور کامل هستند آزادی مخالفان را تجویز می‌کنند و حتی به علما توصیه می‌نمایند که حافظ آزادی باشند و از خدشه دار شدن آن جلوگیری کنند. در اینجا امام علمای دین را بزرگترین پاسداران آزادی دانسته و تکلیف مهمی را بر دوش آنان قرار می‌دهند. حضرت امام در این زمینه چنین می‌فرمایند:

«کسانی که مخالف هستند، آزاد و مختارند که اظهار مخالفت نمایند و علمای اعلام شهرستان‌ها و قری و قصبات و خود ملت مکلف‌اند که نگذارند کسی سلب آزادی از کسی بکند» (۵).

در این زمینه حضرت امام یک گام به پیش نهاده و نه تنها آزادی مخالفان سیاسی را تأیید می‌نماید بلکه به مخالفان اعتقادی و کسانی که حتی به اسلام اعتقاد ندارند حق داده که اظهار نظر نمایند و مطالب خود را به اطلاع جامعه برسانند. این برداشت از دین و آزادی ویژه حضرت امام است چرا که معمولاً فقهای دیگر اندیشه‌های مخالف دینی را ضالّه دانسته و انتشار آن را مجاز نمی‌دانند. دلیل این ویژگی امام را باید در فیلسوف بودن او جستجو نمود، زیرا فیلسوف به خوبی می‌داند که مباحث اعتقادی جز با استدلال قابل قبول نیست و بر همین مبنا است که در اسلام اصول دین تقلیدی نیست بلکه نیاز به تحقیق و اقناع دارد.

حضرت امام در زمینه مخالفان اعتقادی چنین می‌فرمایند: «مارکسیست‌ها در بیان مطلب خود آزاد خواهند بود، زیرا ما اطمینان داریم که اسلام در بردارنده پاسخ به نیازهای مردم است، ایمان و اعتقاد ما قادر است که با ایدئولوژی آنها مقابله کند. در فلسفه اسلامی از همان ابتدا مسأله کسانی مطرح شده است که وجود خدا را انکار می‌کرده‌اند. ما هیچ‌گاه آزادی آنها را سلب نکرده و بدان لطمه وارد نیاورده‌ایم. هر کس آزاد است اظهار عقیده کند ولی برای توطئه آزاد نیست» (۶).

قبلاً از استاد بزرگوار جناب شهید مطهری شنیده شده بود که در دانشکده الهیات باید یک کرسی درس مارکسیسم تاسیس و یک یا چند

استاد معتقد به مارکسیسم استخدام تا آنها به طور کامل و دقیق این درس را تدریس نمایند، تنها نکته‌ای که چنین تفکری را شکل می‌دهد اطمینان از استحکام ایدئولوژی و فلسفه اسلامی است که استاد در آن تخصص کامل داشت. نتیجه عکس این قضیه که بر خلاف نظر حضرت امام و شهید بزرگوار استاد مطهری است این می‌باشد که جلوگیری از طرح اندیشه‌ای به معنی ترس از آن و عدم توان پاسخگویی به آن اندیشه است.

حضرت امام در زمینه طرح اندیشه مخالف، علاوه بر آزاد خواندن آن، برخورد صحیح و مسالمت‌آمیز را با صاحبان این اندیشه نیز توصیه می‌فرماید. ایشان نه تنها خشونت در رفتار با مخالفان را نفی می‌کنند بلکه توصیه به ملایمت در مقابل خشونت آنان دارند. ایشان در این زمینه به دانشجویان چنین می‌فرمایند: «نباید با پیروان مکتب‌های دیگر با خشونت و شدت رفتار و درگیری و هیاهو راه بیندازید، که می‌دانم نخواهید کرد، و خود با آنان به بحث و گفتگو برخیزید و از دانشمندان اسلامی دعوت کنید با آنان در بحث بنشینند تا تهی بودن دست آنان ثابت شود و اگر آنان با جنجال و هیاهو با شما مواجه شدند، از آنان اعراض کنید و با خونسردی بگذرید» (۷).

مطبوعات که یکی از ارگان مهم آزادی در کشور و یکی از سنبل‌های آزادی قلم و اندیشه می‌باشد و وسیله بسیار مفیدی جهت اطلاع‌رسانی به مخاطبان است، مورد توجه خاص حضرت امام قرار داشت. ایشان حساسیت خاصی نسبت به این رکن آزادی داشتند و آزاد و مستقل بودن آن را مورد تاکید قرار می‌دادند. ایشان در این مورد می‌فرمایند:

«مطبوعات باید مستقل و آزاد باشند و هر گونه انتقاد را با بی‌طرفی منتشر سازند» (۸).

حضرت امام مطبوعات را یکی از وسایل مهم اصلاح جامعه دانسته و این رسانه را یکی از ارکان جنبش اصلاح‌طلبی می‌دانند. بر همین مبنا ایشان در مورد شیوه برخورد اصلاح طلبانه توصیه اکید نموده و برخورد خشن توسط آنها را رد کرده‌اند. حضرت امام در این باره مطبوعات را مورد خطاب قرار داده و این گونه می‌فرمایند: «شما در صدد این نباشید که منحرفین را راضی کنید، در صدد این باشید که منحرفین را اصلاح کنید. اگر منحرفین را بخواهید راضی کنید شما را به انحراف می‌کشند، اما اگر بخواهید منحرفین را اصلاح کنید هر روز قلم شما قلم اصلاحی است» (۹).

ایشان در بخش دیگری از سخنانشان در همین زمینه چنین می‌فرمایند: «روزنامه‌ها باید با کسی صورت مخاصمه نداشته باشند بلکه صورت ارشاد داشته باشند، مطالب را بگویند، انتقادها باید باشد، زیرا یک جامعه تا انتقاد نشود اصلاح نمی‌شود. عیب هم در همین جا است چون سر تا پای انسان عیب است و باید این عیب‌ها را انتقاد کرد تا جامعه اصلاح شود» (۱۰).

آخرین بحثی که در مقوله آزادی در اندیشه امام مورد بررسی قرار می‌گیرد، مرزهای آزادی است. این بحث از این جهت دارای اهمیت است که گاهی مرزها آن قدر گسترش داده می‌شوند که اصل آزادی را زیر سوال برده و جایی برای آن باقی نمی‌گذارند. به همین دلیل یکی از حساس‌ترین بحث‌ها در باب آزادی همین بحث است. حضرت امام مرز آزادی را، قانون می‌دانند و به غیر از آن هیچ مرز دیگری برای آزادی قایل

دیدگاه‌های حضرت امام در باب آزادی بسیار گسترده‌تر از آن است که در یک مقاله چند صفحه‌ای گنجانده شود و نیاز به شرح و بسط بسیار دارد که فرصتی دیگر را می‌طلبد. امید است با استفاده از نظریات آن انسان بزرگ، جو سیاسی آینده کشور را شکل داده و از تنگ نظری‌ها که موجب التهاب و خشونت در جامعه می‌شوند دوری جوئیم.

زیرنویس:

- ۱- امام خمینی، صحیفه نور، ج ۲، ص ۶۷
- ۲- همان، ج ۱، ص ۶۸
- ۳- همان، ج ۲، صص ۱۳۱-۱۳۰
- ۴- همان، ج ۳، ص ۵۳
- ۵- همان، ج ۵، ص ۱۲۲
- ۶- همان، ج ۲، صص ۴۶-۴۵
- ۷- همان، ج ۹، ص ۱۸۶
- ۸- همان، ج ۱۲، ص ۲۳
- ۹- همان، ج ۱۴، ص ۲۵۸
- ۱۰- همان، ج ۱۴، ص ۲۵۹
- ۱۱- همان، ج ۷، صص ۹۲-۹۱

نیستند. ایشان معتقدند در چارچوب قانون کلیه گروه‌ها، دسته‌ها و حتی آنهایی که مخالف یا دگراندیش هستند آزاد می‌باشند و تا زمانی که قانون را رعایت کرده‌اند مورد حمایت قانون نیز می‌باشند. حضرت امام خمینی (ره) در این زمینه چنین می‌فرمایند: «آزادی که می‌خواهیم ما، آن آزادی که اسلام به ما داده است، حدود دارد آزادی، آزادی در حدود قانون است. همه جای دنیا این طور است که آزادی که هر ملتی دارد، در حدود قانون آزادی دارد. نمی‌تواند کسی به اسم آزادی قانون شکنی بکند» (۱۱).

در چارچوب همین تفکر حضرت امام بود که در اوایل پیروزی انقلاب اسلامی تمام گروه‌های مخالف و حتی منافقین آزاد بودند و فعالیت سیاسی و مطبوعاتی و حزبی می‌کردند و تا زمانی که دست به اسلحه نبردند و مسلحانه علیه نظام دست به توطئه نزدند از آزادی کامل سیاسی برخوردار بودند.

